

An Analytical Reflection on the End of the Times of Israel by a Comparative Study of the Verses 4 to 7 of the Surah Israa

Dr. Mahdi khoshdooni¹
Majeed montazerzadeh²

Abstract

The Holy Qur'an has paid more attention to the narrative of the Bani Israel among all the tribes, and in the fourth and seventh verses of the Sura Isra'ah, it mentions their fate and destiny and promises them revenge in two time because of their great corruption and rebellion. This study seeks to explain the important axes of these verses by focusing on the first verses of Sura Isra, using a comparative interpretation approach and a library approach, which include: the concept of the Divine Judgment; the concept of "ALketab"; the corruption of the Israelites; Divine revenge on the two great corruptions - how the Israelites returned to power and finally the revenge of the oppressor nation. The process of this analysis reveals, however, that regarding the corruption of the Bani Israel, the dominant and widespread theory among the commentators is that these two stages of corruption have taken place in the history of the Israelites and that the statements of the Prophetic Verses are news of the past and the commentators are in principle It is common ground that these corruptions took place on both sides of the Israeli side, but their comparative study reveals many major drawbacks to the theory, so the theory is highly disputed. However, he has put forward another theory that could be in line with the political and content propositions of the verse.

Keywords: Surah Israa, Bani Israeli, Corruption, Apocalypse, Palestine.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Research, Imam Sadegh Islamic Sciences Research Institute, Tehran, Iran. (m.khoshdooni@isri.ac.ir)
2. PhD student of Quran and Hadith Sciences Faculty of Principles of Qom, Researcher of Imam Sadegh Islamic Sciences Research Institute, Tehran, Iran. (Responsible Author) (montazerzadeh466@gmail.com)

بازنگاهی تحلیلی به فرجام بنی اسرائیل در آخرالزمان با بررسی تطبیقی آیات ۴ تا ۷ سوره اسراء*

مهدی خوشدونی^۱

مجید منتظرزاده^۲

چکیده

قرآن کریم از میان همه اقوام، به بازخوانی سرگذشت بنی اسرائیل توجه بیشتری داده است و در آیات چهارم تا هفتم سوره اسراء، فرجام و سرنوشت محتوم آنان را گوشزد می‌کند و به دلیل فساد و سرکشی بزرگشان به آنان وعده انتقام در دو بازه زمانی داده است. این پژوهش می‌کوشد با محوریت آیات نخست سوره اسراء، با رویکرد تفسیر تطبیقی و روش کتابخانه‌ای به تبیین محورهای مهم این آیات بپردازد که عبارتند از: مراد از قضای الهی؛ مفهوم «الکتاب»؛ جنس فساد بنی اسرائیل؛ عرصه تباهی بنی اسرائیل؛ چیستی انتقام الهی از دو فساد بزرگ؛ چگونگی بازگشت قدرت بنی اسرائیل و در نهایت معرفی انتقام‌گیرندگان از این قوم ستمگر. فرآیند این واکاوی نشان می‌دهد هرچند درباره افساد مرتین بنی اسرائیل، نظریه غالب و شایع در بین مفسران آن‌که این دو مرحله از فساد در تاریخ بنی اسرائیل رخ داده و گزاره‌های آیات گزاره‌ای اخباری از گذشته است و مفسران در اصل این قضیه که این فسادها رخ داده و در هر دو نوبت بنی اسرائیل انتقام گرفته شده‌اند اشتراک دارند، اما با بررسی مقایسه‌ای آنها به دست می‌آید اشکالات عمده و متعددی بر این نظریه قابل طرح است از این رو نظریه یاد شده به شدت مورد تردید است در این حال نظریه دیگری را ارائه کرده که می‌تواند با گزاره‌های سیاقی و محتوایی آیه هم‌خوانی داشته و به عنوان یک نظریه رقیب مطرح گردد دستاورد ارائه این نظریه آن است که با توجه به اشکالات نظریه نخست امکان این‌که این افساد مربوط به آینده باشد تقویت شده و احتمال اتفاق آن در آخرالزمان و عصر ظهور یا نزدیک بدان با توجه موبداتی تقویت می‌گردد.

واژگان کلیدی: سوره اسراء، بنی اسرائیل، فساد، آخرالزمان، فلسطین.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۸

۱. استادیار گروه پژوهشی قرآن و حدیث پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام قم، ایران (m.khoshdooi@isri.ac.ir).
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین، قم، ایران (نویسنده مسئول) (montazerzadeh466@gmail.com).

مقدمه

بنی اسرائیل در تاریخ چند هزار ساله خود سرگذشت پرفراز و نشیبی را پشت سر گذارده و با عملکرد خود - براساس سنت‌های الهی - سرنوشتی محتوم برای خود رقم زده‌اند. قرآن کریم از میان همه اقوام و ادیان به صورت ویژه در آیات مختلف به بیان عملکرد و سرگذشت بنی اسرائیل پرداخته و در آیات ۴ تا ۷ سوره اسراء فرجام و سرنوشت محتوم این قوم را گوشزد نموده و به دلیل فساد و سرکشی بزرگ‌شان به آنان وعده انتقام در دو بازه زمانی داده است. بسیاری از مفسران در تفاسیر خود به صورت خاص به توضیح و تفسیر این آیات و سایر آیات مرتبط پرداخته‌اند و بر این باورند که وعده خداوند درباره بنی اسرائیل قرن‌ها پیش از اسلام محقق شده است اما با بررسی تطبیقی تفاسیر و کشف نظرات مختلف در این باره نشان گر این است که اشکالاتی متوجه این نظریه است که امکان صحت آن را دچار خدشه می‌کند.

از این مسئله پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که چه هنگام، چگونه و به دست چه کسانی پیش بینی قرآنی در باره بنی اسرائیل به وقوع خواهد پیوست؟ از این رو با تتبع و بررسی مجدد این آیات و برخی از روایات به دست آمد که آن دو انتقام الهی هنوز محقق نشده است. و این نظریه جایگزین مویداتی دارد که محتوا و سیاق آیات و هم‌چنین داده‌های نقلی از معصومان امکان ارائه نظریه جایگزین در ذیل این آیات را قوت می‌بخشد.

معناشناسی بنی اسرائیل

فرزندان و نوادگان یعقوب با عنوان «بنی اسرائیل» شناخته می‌شوند. دوازده فرزند پسر یعقوب نبی سر منشأ دوازده خاندان از نسل او هستند که بر روی زمین گسترش یافتند. «بنی»، در عربی به معنای فرزندان پسر می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۴۸). «اسرائیل» لقبی برای حضرت یعقوب علیه السلام است. در عهد عتیق سفر آفرینش، واژه «اسرائیل» در داستان کشتی گرفتن یعقوب با خدا یا فرشته‌ای از جانب خدا ذکر شده که آن فرشته بعد از این کشتی لقب «اسرائیل» را برای «یعقوب» انتخاب می‌کند. (جدیدالاسلام، ۱۳۷۵: ف ۳۲، ۶۱۳). «اسرائیل» واژه‌ای عبری و مرکب از «اسرا» به معنی بنده و «ئیل» به معنی خدا می‌باشد. این کلمه قریب به معنای «عبدالله» در کلام عربی است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۹۳). خداوند در ۱۷ سوره از قرآن ۴۰ بار از این قوم با واژه «بنی اسرائیل» و یک بار نیز با عبارت «بَنُوا إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰) یاد کرده است. واژه «اسرائیل» به صورت مستقل - که اشاره به شخص یعقوب دارد - دوبار در

قرآن (آل عمران: ۹۳؛ مریم: ۵۸) آمده است.

پس از آشنایی با زیست‌نامه بنی اسرائیل، معرفی محور نگاشته پیش‌رو با مروری بر آیات ۴-۷ سوره اسراء صورت می‌گیرد:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * ... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُورًا يُجْهَكُمُ وَيُدْخِلُوا الْمُسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبْتَلُوا مَا عَلَّمُوا تَنْبِيرًا﴾

چیستی قضاء الهی بر فساد

نخستین پرسشی که با مرور آیه ۴ سوره اسراء خودنمایی می‌کند، آن است که مراد از قضای الهی در این آیه چیست؟

مهم‌ترین پاسخ‌ها در این باره در سه دیدگاه مطرح می‌شود:

نخست: «قَضَيْنَا أَيْ قَدَّرْنَا أَوْ حَكَمْنَا» (ابن عاشور تونسسی، ۱۹۸۴م: ج ۱۴، ۲؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۹۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۴۴۱)، به این بیان که خداوند متعال، پس از فراهم آوردن مقدمات و اسباب و شرایط، آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)، آن چه پیش‌بینی شده باید بی‌کم‌وکاست رخ دهد و هیچ تغییری در این وضعیت روی نخواهد داد. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

ما برای بنی اسرائیل در کتاب حکم کرده و تقدیر نموده‌ایم که قطعاً دو بار روی زمین مرتکب فساد و گردنکشی بزرگ می‌شوید.

اما اشکال پیش آمده در این دیدگاه آن‌که اگر مراد از قضای الهی «حکم الهی» باشد، چگونه خداوند متعال به فساد و گردنکشی بزرگ بنی اسرائیل حکم نموده و به آن حتمیت بخشیده است، حال آن‌که ذات اقدس الهی هرگز به بدی امر نمی‌کند: ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۸)، بلکه همواره به حق و راستی امر کرده و حکم می‌نماید: ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ (غافر: ۲۰). مگر نه این است که خداوند متعال فساد و مفسدان را دوست ندارد ﴿وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ﴾ (بقره: ۲۰۵) و ﴿وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴). پس، چگونه می‌توان پنداشت که به فساد و گردنکشی امر و حکم کند؟ (شاذلی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۱۳)

پاسخ این اشکال در دیدگاه نخست دیدگاه‌های دیگری است که فهم چگونگی قضای الهی در این باره را تبیین می‌نماید:

دوم: منظور از «قَصِينَا»، «أَوْحَيْنَا» باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۱۷۷؛ همو، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۶۷۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۳۵۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۶۴۹). [بنابراین، ترجمه آیه این گونه می‌شود: «ما به بنی اسرائیل در کتاب وحی کردیم که قطعاً دو بار روی زمین مرتکب فساد و گردنکشی بزرگ می‌شوید.»]

چنین تفسیری از این آیه خبر از وحی‌ای است که در «تورات» مکتوب شده و پیش‌بینی از آینده‌ای محتوم است.

سوم: منظور از «قَصِينَا»، «أَخْبَرْنَا» یا «أَعْلَمْنَا» باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۳۹؛ طوسی، بی تا: ج ۶، ۴۴۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ۱۵؛ هویدی بغدادی، بی تا: ۲۸۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۰؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۱۸۳) [بنابراین نظر، ترجمه آیه می‌شود: «ما به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم و به آنها اعلام کردیم که قطعاً دو بار روی زمین مرتکب فساد و گردنکشی بزرگ می‌شوید.»]

چنین تفسیری از آیه به معنی اخبار و اعلام خداوند براساس آن چه که در علم الهی در مورد بنی اسرائیل وجود دارد می‌باشد. چون خداوند نسبت به آن چه به وقوع خواهد پیوست عالم است. (شاذلی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۱۳)

بنابراین با وجود تعبیر «قَصِينَا»، و تعابیر «لَتُفْسِدُنَّ» و «لَتَلْعَلْنَ» (اسراء: ۴) [با دو تأکید لام مفتوح و نون تأکید ثقیله] و تعبیر «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» (اسراء: ۵)، «گریزگاهی برای یهود نیست که به این دو فساد دچار شوند. اما این به معنای جبر آنان در گرفتار شدن به آن دو نیست. بلکه هشدار باش به یهود است که مبدا به این فساد مبتلا شوند، هرچند این هشدار نیز مانع از ابتلا آنان نیست، چراکه بنی اسرائیل مطابق طبع خویش عمل خواهند کرد (جوادی‌آملی، تفسیر سوره اسراء)».

در یک جمع بندی می‌توان گفت که عبارت «قَصِينَا» در فهم نخستین از آیه معنای اطلاع و آگاهی به طرف مقابل است از آینده پیش‌رو که می‌تواند از طریق وحی به آنان منتقل شده است (تجمیه دو دیدگاه آخر). و این اطلاع الهی از این آینده فسادانگیز بنی اسرائیل در عملی شدن فساد است که توسط خود آنان با اعمال ناشایست‌شان رخ خواهد داد، قطعیت و حتمیت می‌دهد از این رو تعبیر «قَصِينَا» آمده است. (رد اشکال اول) به عبارتی علم مکنون

الهی خبر (وحی) از حتمیت فساد است که بنی اسرائیل در آینده پیش رو قطعاً آن را پشت سر خواهد گذارد.

مقصود از «الکتاب»

در پاسخ به چیستی مفهومی «الکتاب» در آیه، دو دیدگاه مطرح است:
دیدگاه اول: مراد از «الکتاب» همان لوح محفوظ است، چنان که ابن عباس بر این قول است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ۲۱۴؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۴۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۶، ۴۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۷). چنین دیدگاهی با ترجمان «قَضَيْنَا: أُمَّي قَدَرْنَا أَوْ حَكَمْنَا» هماهنگ است، چنان که ثعالبی بر این باور است که این موضوع از اموری است که خداوند در «أم الکتاب» برای بنی اسرائیل حکم و تقدیر کرده است (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۴۵۱).
 اگر چنین تفسیری را بپذیریم، مراد از «إِلَى» در آیه «عَلَى» خواهد بود (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۴)، در این صورت ترجمان آیه این گونه خواهد بود:

قَدَرْنَا أَوْ حَكَمْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ.

بر این تفسیر می توان خرده گرفت که معلوم است حکم و قضای الهی در لوح محفوظ و أم الکتاب است و چه نیازی به آوردن قید «فِي الْكِتَابِ» است، حال آن که معنا بدون این قید هم رساست: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ لِنُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لِنَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»، همسان با این آیه که فرمود:

﴿فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (غافر: ۶۸).

افزون بر این، خداوند بنی اسرائیل را در این آیات مورد خطاب قرار داده است و این با ثبت در لوح محفوظ سازگاری ندارد. این گفتار تفسیری در کلام ابن عاشور آمده است که می گوید:

ضمایر خطاب در این آیات مانع می شود از این که بگوییم مراد از «الکتاب» لوح محفوظ و مانند آن است. (ابن عاشور تونسسی، ۱۹۸۴: ج ۱۴، ۲۴)

دیدگاه دوم: اکثر مفسران بر این باورند که ال در «الکتاب» عهد ذکری است و نشان از آن دارد که مراد از آن به تناسب دو آیه قبل از این آیه «وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» (إسرا: ۲)، آن توراتی است که بر موسی عليه السلام نازل شده است، نه تورات تحریف شده بعد از موسی عليه السلام. (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۰؛ ابن عاشور تونسسی، ۱۹۸۴: ج ۱۴، ۲۳) البته، برخی از این جمع بر این باورند که

می‌شود مراد از ال در «الکتاب» ال جنس باشد و می‌تواند مراد از آن بعضی دیگر از کتاب‌های دینی بنی اسرائیل مانند اسفار انبیاء: أشعیا، إرمیا، حزقیال، دانیال و مَلاخی باشد. ابن عاشور می‌نویسد:

[بی‌تردید،] دو فساد بزرگ بنی اسرائیل در کتاب اشعیا و ارمیا آمده است. (ابن عاشور تونس، ۱۹۸۴م: ج ۱۴، ۲۴).

ثمره بحث، افزون بر ارتباطی که با ترجمان قضای الهی در این آیه دارد، آن‌جا آشکار می‌شود که اگر مراد از «الکتاب» تورات یا سایر کتاب‌های مقدس بنی اسرائیل باشد، بدون اندکی تردید، بنی اسرائیل از این پیش‌بینی و هشدارباش مطلع بوده‌اند و با وجود این اطلاع، با عناد و استکبار، دست به فساد و گردن‌کشی بزرگ زده یا خواهند زد؛ اما اگر مراد از آن لوح محفوظ باشد، - که ظاهراً این‌گونه نیست - می‌توان برای بنی اسرائیل بر این ناآگاهی از آن‌چه بدان دچار شده یا خواهند شد عذری چید و گریزگاهی فراهم آورد.

چیستی فساد و علو بنی اسرائیل

یکی از عناصری که آیه مذکور با حتمیت نسبت به آن سخن گفته «فساد» و «علو» بنی اسرائیل است. آن‌چه مسلم است این فساد و علو به دلیل عبارت «مَرَّتَيْن» در دو بار تعین دارد. اما تفسیرهای متعددی درباره نوع و جنس فساد بنی اسرائیل ارائه شده است. یکی از تفسیرهایی که مفسران بر آن پای فشرده‌اند مسئله قتل انبیاست که گزاره‌های ذیل نمونه‌هایی از این‌گونه تفسیر است:

- مراد از فساد اول قتل اشعیای نبی علیه السلام و فساد دوم قتل زکریا علیه السلام است (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۷). و یا قتل [دو تن: زکریا علیه السلام و یحیی علیه السلام (شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۷۹؛ همو، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۹۵).

- فساد اول قتل زکریا علیه السلام و زندانی کردن ارمیای نبی علیه السلام [هنگامی که مردم را از غضب الهی انذار می‌داد] و فساد دوم قتل یحیی علیه السلام و نیز قصد قتل عیسی علیه السلام است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۶۴۹؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۱۸۳).

نمی‌توان انکار کرد که فراز «لَتُفْسِدَنَّ» هشدار برای موردی خاص و ویژه از فساد است که خداوند متعال به سبب آن انتقام مهلک را برای بنی اسرائیل رقم زده است و قتل انبیاء که در میان اقوال بسیاری از مفسران دیده می‌شود نمی‌تواند تفسیر و مصداق آن باشد؛ زیرا قتل انبیاء به شهادت تاریخ و قرآن کار مستمر بنی اسرائیل بوده و به دو بار ختم نمی‌شود. افعال مضارع در

آیات: «يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ» (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۲۱) و نیز «...كَاثِرًا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» (آل عمران: ۱۱۲) بر استمرار کفر و قتل آنها دلالت دارد و چنان که رسول خدا ﷺ که متصل به وحی است در روایتی بر این حقیقت شهادت می دهد:

فَقَتَلَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ ثَلَاثَةً وَأَرْبَعِينَ نَبِيًّا مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَامَ مِائَةٌ رَجُلٌ وَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنْ عِبَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَمَرُوا مَنْ قَتَلَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَهَوُّهُمْ عَنِ الْمُتَكْرِ فَقَتَلُوا جَمِيعًا مِنْ آخِرِ النَّهَارِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛

بنی اسرائیل چهل و سه پیامبر را در ساعات اولیه روز کشتند. در این حال، یکصد و دوازده تن به پا خاستند و کسانی را که مرتکب قتل شده بودند امر به معروف و نهی از منکر کردند. اما بنی اسرائیل همه آنها را نیز تا ساعات پایانی آن روز کشتند (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۶۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۲۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۶۰).

بنابراین، فساد مورد نظر بایستی چیزی بالاتر از کشتن پیامبران الهی باشد. هم چنین فراز «وَلْتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» بعد از «لَتُفْسِدُنَّ» بر همراهی فساد و علو دلالت دارد. یعنی فسادی که با تکبر، گردن فرازی و طغیان همراه است. دارنده علو مذموم، دیگران را از موضع طغیان قدرت و برتری به صورت پست و حقیر نظاره می کند. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۸، ۲۵۹-۲۶۰).

با نظر به آیاتی نظیر «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴)؛ و آیات مشابه که «فساد» و «علو» را همراه دارد، - و در مورد فرعون و فرعونیان است - بدون هیچ تردیدی می توان نتیجه گرفت که دو فساد و علو بنی اسرائیل باید از جنس فساد و علو فرعون و فرعونیان باشد. در این صورت برشماری ویژگی های فرعونی در سایر آیات ما را به اصل فسادی که بنی اسرائیل بدان دچار شده یا خواهند شد رهنمون می شود.

به تصریح قرآن کریم، فرعون و فرعونیان خصوصیات زیر این دست داشته اند:

- بهره مند از ثروت زینت های دنیا (یونس: ۸۸)؛
- سوءاستفاده گر از ثروت و زینت برای گمراهی مردم (یونس: ۸۸)؛
- برتری جو، گردنکش و مُسرف (قصص: ۴؛ دخان: ۳۱؛ یونس: ۸۳)؛
- حاکمانی مخوف (یونس: ۸۳)؛
- شکنجه گر و آدمکش (بقره: ۴۹؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶؛ اعراف: ۱۲۷)؛
- طغیانگر، نافرمان و مستکبر در برابر مصلحان (مزمّل: ۱۶؛ یونس: ۷۵)؛

- نابودکننده نسل انسانی (اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶)؛

- تفرقه افکنی بین مردم (قصص: ۴)؛

- گمراه کننده مردم (طه: ۷۹)؛

- ظالم و متجاوز (انفال: ۵۴؛ شعراء: ۱۰-۱۱)؛

- تکذیب کننده آیات الهی (انفال: ۵۴؛ آل عمران: ۱۱؛ ص: ۱۲).

بنابر آن چه گفته شد یکی از نشانه های فساد و طغیان بنی اسرائیل هم سنخ بودن آن با فساد و طغیان فرعونی است که در آن استکبار، طغیان، ظلم، آدمکشی و نابودی حرث و نسل و... همراه است. اما این تفاوت را نیز دارد که فساد و علو بنی اسرائیل با قید «کبیراً» همراه است و این قید در فساد و علو فرعونی وجود ندارد؛ لذا شاید بتوان از وجود قید «کبیراً» نتیجه گرفت که فساد و علو بنی اسرائیل به مراتب از فساد فرعون بزرگ تر است. بزرگی فساد و گردنکشی در حجم، مکان، و زمان متصور است. در حجمی بیش از حجم فساد فرعون و در مکانی وسیع تر از عرصه فساد فرعون و در زمانی بیشتر از زمان فساد فرعون.

نباید از نظر دور داشت که «علو کبیر» مختص ذات اقدس الهی است، چنان که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ (نساء: ۳۴) و ﴿سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا﴾ (إسرا: ۴۳). و استفاده این تعبیر برای بنی اسرائیل بر بزرگی قهارگونه فساد و علو آنان دلالت دارد.

محوریت جغرافیایی فلسطین

از برخی از قرائن می توان گفت که منظور از «المسجد» در این آیات همان «مسجد الاقصی» - قبله اول مسلمانان - است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۱) «مسجد الاقصی» یکی از اماکن مقدس مسلمانان در شهر بیت المقدس فلسطین است. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ تا هفده ماه پس از هجرت به سمت این مسجد نماز می گذارد صاحب المیزان مسجد الاقصی را همان «معبد سلیمان» می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۷) لذا، این مسجد همان معبد و پرستش گاهی است که در آغاز توسط حضرت داود علیه السلام بنا شد و به دست حضرت سلیمان علیه السلام به پایان رسید و معروف به «هیکل سلیمان» یا «معبد سلیمان» است.

اما آیا قبل از اسلام نیز به این مکان «مسجد» گفته می شد یا این که بعد از ظهور اسلام «مسجد الاقصی» نام گرفت؟ مویذات تاریخی گواه بر این دارند که این نام در زمان خلیفه دوم بر مسجدی که بعد از فتح آن سرزمین آن جا بنا شد نام گذاری گردید. ثمره پاسخ این پرسش این است که اگر نام مسجد الاقصی مربوط به بعد از ظهور اسلام باشد مؤید این است که

هیچ‌یک آن دو وعید الهی هنوز محقق نشده، چون به صراحت آمده است که آن «عباداً لنا» در هر دو بار به این مسجد وارد می‌شوند از آن جا که «مسجد الأقصى» در شهر بیت المقدس فلسطین قرار دارد، معلوم می‌شود که مرکز فتنه و فساد و سرکشی جهانی یهود بنی اسرائیل در شهر فلسطین است و «عباداً لنا» برای سرکوب یهودیان در هر دو بار به فلسطین وارد شده و پس از پیروزی وارد «مسجد الأقصى» می‌شوند.

عرصه مکانی فساد و علو

واژه دیگری که در حل پرسش این پژوهش گره‌گشاست واژه «الأرض» در آیه مورد بحث است، که عرصه مکانی آن دو فساد بزرگ را مشخص می‌کند.

برخی از مفسران گفته‌اند که مراد از آن «بیت المقدس» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۱) است. عده‌ای آن را به «شام» (نوی جاوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۶۱) برخی دیگر به «شام و بیت المقدس» (حقی بروسوی، بی تا: ج ۵، ۱۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۱۱) و عده‌ای دیگر آن را به «مصر» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰، ۲۹)، و برخی هم آن را به «فلسطین و توابع آن»، (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۳۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۴۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۶، ۳۲) تفسیر کرده‌اند. و برخی از مفسران نیز گفته‌اند: مراد از «الأرض» در این آیه هر سرزمینی است که بنی اسرائیل به آن دسترسی داشت، خواه سرزمین شام و بیت المقدس باشد و خواه سرزمین مصر. (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۵، ۲۱؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۵۴) و نیز گفته شده که منظور یا همان ارض محدود محل زیست خود آنهاست یا در خاورمیانه است، چون ارض آن روزها همین محدوده خاورمیانه بود و خاور دور و باختر دور یا کشف نشده بودند یا بنی اسرائیل به آن دسترسی نداشتند. (جوادی آملی، تفسیر سوره اسراء) از این سخن علامه می‌توان چنین برداشت نمود که ملاک وسعت سرزمینی در طغیان بزرگ بنی اسرائیل در دسترس بودن آن سرزمین است. آن‌گاه، چنین ملاکی را می‌توان تا حد کل جهان در عصر کنونی نیز گستراند.

شاهد بر این سخن که مراد از تعبیر به «الأرض» «كُلُّ الْأَرْضِ» است آیه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) می‌باشد. از آن جا که داود و سلیمان علیهم‌السلام و پیروان شان در سرزمین‌های شام و شرق آسیا به حاکمیت رسیدند، مراد از این خبر که در زبور آمده است به ارث رسیدن و حاکمیت اراضی‌ای است که بنی اسرائیل هنوز آن را تجربه نکرده بودند و کشف نشده بود، مانند قاره‌های امریکا، استرالیا و دورترین نقاط آسیا و

افریقا.

به نظر می‌رسد بتوان بین اقوال را این‌گونه جمع کرد که فساد و علو بنی اسرائیل در زمین به دو گونه است: یکی فساد و علو عادی و همیشگی آنها که در محل زندگی‌شان مستمراً انجام می‌گردید و بالاترین آن از نظر نوع قتل انبیای الهی بوده است؛ و دیگری فساد و علو بزرگ جهانی - نه منحصرماً شرق آسیا - است. البته، آن زمانی رخ می‌دهد که بنی اسرائیل بر مسند قدرت و ثروت بی‌مانند تکیه زده باشند. البته برای همین الارض نیز یک مرکزیت قائل شد (فلسطین) یک عرصه اشاعه فساد که می‌تواند تمام کره زمین باشد. (با توجه به فسادافروزی بنگاه‌های مالی و اقتصادی و رسانه‌ای صهیونیسم در تمام جهان)

وعده دوگانه و انتقام الهی

خداوند برای هر دو فساد و علو بزرگ بنی اسرائیل وعده‌ای مستقل برای انتقام از سوی خود داده است. می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ (اسراء: ۵)؛

در نتیجه هنگامی که زمان اولین آن دو [فساد و علو بزرگ] رسید بندگان صاحب قدرت خود را بر شما گسیل می‌داریم تا [حتی] درون خانه‌ها را [برای یافتن شما] جستجو کنند و این وعده‌ای شدنی است.

سپس می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوفُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ (اسراء: ۷)؛

در نتیجه هنگامی که زمان [فساد و علو] دوم رسید [آن بندگان صاحب قدرت ما] قطعاً چهره‌های تان را مایوس و زشت کرده و داخل مسجد [الاقصی] می‌شوند همان‌گونه که بار اول وارد آن شدند و به شدت نابود می‌کنند هر آن چه را که بنی اسرائیلیان بر آن مسلط هستند.

مراد از «وَعْدُ أُولَاهُمَا»، «وَعْدُ الْمَرَّةِ الْأُولَى» و مراد از «وَعْدُ الْآخِرَةِ»، «وَعْدُ الْمَرَّةِ الْآخِرَةِ» است. (خطیب، ۱۴۲۴ق: ج ۸، ۵۶۳؛ جوادی آملی، تفسیر سوره اسراء). صاحب تسنیم معتقد است این «وعد» در هر دو مورد به معنای «وعید» است همانند: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» (کهف: ۹۸) (جوادی آملی، تفسیر سوره اسراء).

علامه طباطبایی معتقد است که براساس آن چه که از تاریخ مضبوط است بنی اسرائیل در طول حیات خود، بارها و بارها طعم حقارت و ذلت را چشیده‌اند که از دو بار خیلی بیشتر است و ممکن است این آیات را منطبق بر دو مورد از آنها دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵). اکثر مفسران مراد از وعده اول را حمله «بخت نُصْر»^۱ به بنی اسرائیل می‌دانند. (ابن عاشور تونسلی، ۱۹۸۴م: ج ۱۴، ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵؛ جوادی آملی، تفسیر سوره اسرا) علامه طباطبایی در وصف این رخداد می‌نویسد:

«بُخْتُ نُصْر» پادشاهی دارای قدرت و شوکت کم‌نظیری بود که بنی اسرائیل در سایه حکومت او حمایت می‌شدند. اما آنها تمرد و نافرمانی او را کردند در نتیجه «بخت نُصْر» نیز با لشکری که بنی اسرائیلیان توان مقابله با آن را نداشتند به سوی آنها حرکت کرد و پس از محاصره «بیت المقدس» آن را فتح کرده مردم را قتل عام، شهر را ویران، معبد سلیمان (هیکل) را تخریب و تورات و سایر کتب انبیا را آتش زد. سپس مردمی که عموماً زنان و بچه‌ها و مردان ناتوان بودند به اسارت گرفته به بابل برد. مردمانی که به اسارت گرفته شده بودند در زمان حیات بُخْتِ نُصْر و حتی زمان طولانی بعد از او هیچ حامی و یاری‌کننده‌ای نداشتند. تا این که قریب به چهارصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح «کورش» پادشاه ایران به سوی بابل لشکرکشی و آن‌جا را فتح نمود. «کورش» به بنی اسرائیلیان که در بابل مورد ظلم بابلیان بودند ترحم کرده به آنها اجازه داد که به بیت المقدس بازگردند. او بنی اسرائیلیان را در تعمیر «معبد سلیمان» و تجدید بناهای تخریب شده کمک کرد. هم‌چنین به یکی از روحانیان بنی اسرائیل به نام «عزرا» اجازه داد تا «تورات» را برای بنی اسرائیل مجدداً بازنویسی کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵)

در وعده دوم که با فاصله قابل توجهی از وعده اول می‌باشد، بار دیگر بندگان صاحب قدرت خدا بر بنی اسرائیل گسیل داده می‌شوند. بنابراین، تقدیر آیه چنین می‌شود. «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ [بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ] لِيَسُوؤُوا وَجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ۱۷)

هم‌چنین تعبیر «وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» نشان می‌دهد که وعده دوم بر بنی اسرائیل سخت‌تر و سنگین‌تر از وعده اول است به گونه‌ای که نزدیک است به کلی نابود شوند. برخی از مفسران

۱. در نحوه تلفظ درست این نام رک: اعلام قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۵: ج ۳، ۵۱؛ هاکس، ۱۴۲۷: ۸۷۱)

بزرگ بر این باورند که این واقعه نیز مانند واقعهٔ پیشین رخ داده و تمام شده است (ابن عاشور تونسلی، ۱۹۸۴م: ج ۱۴، ۳۲؛ جوادی آملی، تفسیر سورهٔ اسراء)، چنان که علامه طباطبایی می‌نویسد:

بار دوم قریب به یک قرن قبل از میلاد در زمان پادشاه روم به نام «اسپیانوس» بود که وزیر خود را به نام «طرطوز» برای کشتار بنی اسرائیل و ویران کردن بیت المقدس گسیل کرد. بعید نیست که این حادثه تاریخی همان وعده مذکور در آیات مورد بحث باشد. چون حوادث دیگر به یک باره جمع بنی اسرائیل را نابود نکرد و حکومت و استقلال شان را از بین نبرد. اما حمله «بُخت نُصْر» آنها را نابود کرد تا زمان «کورش» که نجات یافتند و مجدداً مستقل شدند و جمع خود را باز یافتند تا غلبه رومی‌ها که قوت و شوکت آنها از بین برده شد و تا زمان ظهور اسلام به همین منوال بودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵)

بازگشت بنی اسرائیل به قدرت

یکی از پیش‌بینی‌های دیگر قرآن درباره یهودیان بنی اسرائیل به دلالت «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» این است که بنی اسرائیل با یک فاصله زمانی پس از وعده اول مجدداً قدرت از دست رفته خود را بازمی‌یابند و بر قومی که بار اول بر آنها مسلط شدند غلبه می‌کنند. برخی مفسران این فاصله را به دلیل وجود «ثُمَّ» از ۷۰ تا ۲۱۰ سال ذکر کرده‌اند (ابن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۵۲۱؛ ابن غالب بن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۴۳۸).

اهل لغت و مفسران عموماً «الْكَرَّةُ» را در این آیه به معنای برگشت دولت و قدرت بنی اسرائیل می‌دانند، چنان که در این تفاسیر آمده است:

- الْكَرَّةُ: الرَّجْعَةُ، وَ هِيَ الْمَرَّةُ. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۷۱)؛

- الْكَرَّةُ: الْبَعْثُ، وَ تَجْدِيدُ الْخَلْقِ بَعْدَ الْفَنَاءِ. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۳۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ۶۵۳)؛

- «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» یعنی الرجعة و النصره عليهم. (طوسی، بی‌تا: ج ۶، ۴۴۹)؛

- «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ» ای الدولة و الغلبة «عَلَيْهِمْ» أي على الذين بعثوا عليكم. (فیض

کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۱۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۱۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۳۵۸)؛

- «الْكَرَّةُ» أي الرجوع إلى الملك و السلطان و القوة و الشوكة «عَلَيْهِمْ» أي على أولئك الأعداء.

(حسینی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ۲۹۰).

عموم مفسران این قسمت از آیه را به غلبه «کورش» پادشاه ایران بر «بابلیان» و آزادساختن

بنی اسرائیلیانی که از زمان «بُخْت نُصْر» تحت اسارت و سیطره بابلیان بودند و بازگرداندن آنها به سرزمین‌های شان و به دست آوردن مجدد قدرت و حکومت تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۵، ۱۷؛ جوادی آملی، تفسیر سوره اسراء)

اما با توجه به آن چه که گفته شد، اگر مصادیق بابلیان و رومیان در این آیات منتفی باشد، به تبع آن، موضوع کورش هم منتفی خواهد بود و غلبه کورش بر بابلیان غیر از غلبه بنی اسرائیل بر بابلیان است. هم چنین، تاریخ شهادت می‌دهد که بعد از حملات ویرانگر بُخْت نُصْر، بنی اسرائیل دیگر منحل و پراکنده شدند و از دست رفتند و دیگر در آن مناطق حکومت پیدا نکردند.

برخی گفته‌اند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»، یعنی چون شما بنی اسرائیلیان پس از آن شکست بزرگ توبه کردید و کارهای خوب کردید، قدرت را به شما برگرداندیم. اما در آیات قرآنی و حتی روایات نداریم که این قوم، پس از آن همه جنایات و تباهی‌ها، راه توبه و انابه به درگاه الهی را درپیش گرفته و از کرده‌های خود پشیمان شده باشند. بلکه شاکله یهود این گونه است که قرآن می‌فرماید:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا إِحْبَابٌ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْؤًا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ...» (آل عمران: ۱۱۲)؛

هرکجا باشند، محکوم به ذلت هستند، مگر این که در امان خدا یا متوسل به وسیله‌ای مردمی بشوند. به خشم خدا گرفتار و محکوم به خواری شدند.

مفهوم این آیه این است که این قوم، هر جا که باشند، برای ادامه حیات خود دو راه دارند: - یا باید سر به فرمان الهی و ایمان بنهند، که با شواهد تاریخی و آیات قرآن و روایات مشخص است که یهودیان زیر بار این موضوع نرفته‌اند بلکه با اهل ایمان هم دشمنی شدیدی دارند، به گونه‌ای که قرآن کریم می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...». پس، راه اول یعنی «حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ» منتفی است. لذا، می‌فرماید: «وَ بَأْؤًا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ».

- تنها راهی که برای یهود باقی مانده «حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ» است که برای بقای خود به این و آن متوسل شوند و در پرتو حکومت و قدرت سایرین به موجودیت خود ادامه دهند و این موضوع هم تا قبل از قیامت که به کلی نابود شوند ادامه خواهد داشت.

به گواهی «وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ» مشخص می‌شود آن چه که مایه قوت و نهایتاً برگشت بنی اسرائیل به قدرت می‌باشد «اموال» و «بنین» است.

اما مراد از «بَنِينَ» چیست؟ با تتبع و توجه به قرینه مقابله به دست آمد که اگر «بَنِينَ» در

مقابل واژه‌هایی مثل «بَنَات» استعمال شده باشد، حالت جَزْی جمع «ابن» به معنای فرزندان پسر است:

- ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ...﴾ (انعام: ۱۰۰).
- ﴿وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً...﴾ (نحل: ۷۲).

اما اگر «بَنِينَ» در مقابل واژه‌هایی مثل «اموال» استعمال شود، جمع «بَنان» از ماده «بَنن» به معنی به معنای سرپنجه و انگشت است که قدرت انسان از آن جا به ظهور می‌رسد و منظور قدرت است. چنان‌که در این آیات آمده است:

- ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ﴾. (مؤمنون: ۵۵)
- ﴿وَ يَمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾. (نوح: ۱۲)
- ﴿أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ﴾. (مذثر: ۱۳۳)
- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾. (شعراء: ۸۸)
صاحب معجم مقاییس اللغة آورده است:

«الْبَنَانُ أَطْرَافُ الْأَصَابِعِ فِي الْيَدَيْنِ. وَ الْبَنَانُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» هِيَ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلُ. فَالْبَنَانُ بِهِ يِعْتَمَدُ كُلُّ مَا يَكُونُ لِلْإِقَامَةِ وَ الْحَيَاةِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۲).

بسیاری از مفسران بر این باورند که بنی اسرائیل به دلالت «وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» با بهره‌گیری از اموال و بنین از نظر نفرت زیادتر از دشمنان خود می‌شوند و بر آنها غلبه می‌یابند. این تفسیر به دلیل دلالت واژه «نفیر» است که آن را جمع «نَفَر» به معنای گروهی از مردم دانسته‌اند، «التَّفِيرُ: الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۱۰، ۲۶۱) و چنان‌که صاحب مجمع‌البحرین آورده است: «قوله تعالى: «أَكْثَرَ نَفِيرًا» أي أكثر عددًا، و هو جمع نَفَرٍ (طريحي، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۹۹)، اما برخی دیگر این واژه را از ماده «نَفَر» دانسته‌اند. به این دو عبارت توجه شود:

- «نَفَرٌ» أَنْ الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ سِيرٌ وَ حَرَكَةٌ مَعَ كِرَاهَةِ وَ انْزِعَاجٍ... وَ مِنْ مَصَادِقِهِ: سِيرٌ إِلَى الْمَحَارِبَةِ وَ خُرُوجٌ مِنَ الْوَطَنِ الْمَأْلُوفِ فِي تَحْصِيلِ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ... الْجِهَادُ نَفَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي جِهَةِ ظَاهِرِيَّةٍ. وَ التَّفَقُّهُ نَفَرٌ فِي سَبِيلِهِ فِي جِهَةِ مَعْنَوِيَّةٍ. «مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ...» التَّفَرُّ: خُرُوجٌ مِنَ الْوَطَنِ وَ حَرَكَةٌ إِلَى جَانِبِ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۲: ۲۱۵-۲۱۶)

– التَفِيزُ: القوم الذين ينفرون في الأرض: أي يذهبون. وقيل: معنى قوله تعالى: «أَكْثَرَ نَفِيرًا» أي أكثر غزواً و جهاداً منهم. (حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ۶۶۹۵)

براساس این معنا مراد «أَكْثَرَ نَفِيرًا» زیاد بودن تعداد نفرات و جمعیت بنی اسرائیل نیست. ضمن این که براساس آمار ارائه شده هم اکنون تمام یهودی های سراسر دنیا به صورت پراکنده از حدود ۱۸ میلیون نفر بیشتر نیستند، که حدود ۶/۵ میلیون نفر از این تعداد در سرزمین های فلسطین اشغالی ساکن اند. بنابراین، نسبت جمعیتی آنها با جمعیت شیعیان هم قابل مقایسه نیست، چه رسد به آمار مسلمانان جهان. بنابراین، یهودیان با توجه به تعصب نژادی خود – که در جمعیت آنها نژاد یهودی اصل است – هرگز نمی توانند در یک فاصله هزارساله هم از نظر تعداد نفرات بر جمعیت مسلمانان غلبه یابند.

لذا برخلاف برداشت بسیاری از مفسران «وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» ربطی به بحث از کثرت جمعیت یهودیان بنی اسرائیل ندارد.

اما اگر «نفیر» را از ماده «نَفَر» بدانیم یعنی شما یهودیان برای برگشت به قدرت با استفاده از اموال و توانایی باقیمانده خود حرکت، تلاش و کوشش و آمدوشد و به اصطلاح امروزه ها رایزنی و لابی کردن، قدرت خود را بر علیه آن «عباداً لنا» افزایش می دهید.

همان گونه که قبل از این گفته شد اگر منظور از «بنین» فرزندان نباشد به نظر می رسد که یهودیان، با هزینه کردن اموال بسیار، از ایدئو و سرپنجه های سایر انسان های غیریهودی صاحب قدرت می شوند و انسان های دیگر را برای مقابله با «عباداً لنا» به صورت نیابتی به کار می گیرند.

کیستی انتقام گیرندگان از بنی اسرائیل (ارائه نظریه ها)

در این جا پرسشی قابل طرح است که چه کسانی از بنی اسرائیل انتقام خواهند گرفت؟ پر واضح است که برای پاسخ به این پرسش باید دید که منظور از «عباداً لنا» در آیه چه کسانی هستند.

طبق نظر استاد جوادی آملی اثبات این که این «عباد»، بندگان ویژه و مردان الهی هستند کار آسانی نیست. چون همه انسان ها بندگان خدا و در ید قدرت او هستند. بنابراین منظور از «عباداً لنا»، یعنی «عباداً مَقْهُورِينَ لَنَا»، «مُسَخَّرِينَ لَنَا»، «مَأْمُورِينَ لَنَا». مأمور و مسخر ما بودند و ما آنها را مبعوث کردیم. لذا این مأموران می توانند افرادی مانند لشکریان بخت نصر و پادشاه روم باشند چون همه آنها مسخر خداوندند (جوادی آملی، تفسیر سوره اسراء).

این برداشت تفسیری که قوم بنی اسرائیل به انتقام و سلطه مستکبران و مفسدان دیگری دچار شده‌اند تا بساط فساد آنها را برچینند نه بندگان صالح خدا، از آن جا ناشی شده است که این مفسران بزرگوار ماجرای تاریخی حمله پادشاه بابل و پادشاه روم به بنی اسرائیل را به صورت مسلم و قطعی همان وعده اول و دوم دانسته‌اند و نیز این که بندگان صالح خدا هرگز تورات و کتب انبیا را آتش نمی‌زنند و مسجد را تخریب نمی‌کنند و زنان و کودکان را نمی‌کشند؛ و هرچه به دست‌شان رسید نابود نمی‌کنند؛ حال این که فراز «وَلْيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» این را می‌گوید و به شهادت تاریخ سپاهیان بخت نصر و طرطوس مرتکب این اعمال شده‌اند.

به نظر می‌رسد که گره این مشکل با بررسی مفهوم «عباداً لنا» و هم‌چنین مفهوم «وَلْيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» باز می‌شود.

اگر چنان باشد که استاد جوادی آملی می‌فرماید همه خلائق مقهور و مسخر قدرت الهی‌اند؛ در این صورت قید «لَنَا» باید مهمل بوده و تأثیری در معنا نداشته باشد، چرا آیه این گونه نگفت: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ»؟

نقش واژه «لَنَا» این است که به «عباد» تشخص می‌دهد. یعنی آنها بندگان صالح و مؤمن خدا هستند که دمار از روزگار بنی اسرائیل درمی‌آورند. به عبارت دیگر تعبیر «عباداً لنا» تعبیر وصفی است، یعنی این بندگان با وصف «لَنَا» بندگان اختصاصی خداوند متعال‌اند؛ چونان که در آیه: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (نساء: ۱۷۲). «عَبْدًا لِلَّهِ» ترکیب وصفی است و به بنده ویژه بودن اشاره دارد و بی‌تردید، با ترکیب اضافی «عِبَادَنَا» - که شامل همه بندگان می‌شود - مانند آیات «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات: ۸۱) و «جَنَاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم: ۶۱) متفاوت است.

علامه طباطبایی نیز می‌گوید بنابر سیاق این آیات بعید نیست قومی که برای بار اول بر بنی اسرائیل گسیل می‌شوند همان‌هایی باشند که برای بار دوم نیز بر آنها برانگیخته می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۴۵). اما توضیح نداده است که چگونه از نظر ایشان رومیان و بابلیان در مقابله با بنی اسرائیل در بار اول و دوم قوم یکسان محسوب می‌شوند.

چرا ایشان در تفسیر «ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹) تعبیر «عِبَاداً لِي» را تعبیر وصفی به معنای خلوص در بندگی گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۷۵-۲۷۶) اما در تعبیر «عِبَاداً لَنَا» ترکیب را اضافی گرفته است؟

هم‌چنین ظاهر آیه دلالت ندارد بر این که کسانی که بر بنی اسرائیل چیره می‌شوند تورات و سایر کتب انبیا را می‌سوزانند، مسجد الاقصی را تخریب می‌کنند و بندگان مؤمن خدا را

می‌کشند. فراز «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» را می‌توان تنها با ورود آنان به مسجد الاقصی یکسان دانست. شاید به شکرانه پیروزی خود بر یهودیان مفسد فی الارض و برای احیای دوباره مسجد الاقصی وارد مسجد شده نماز و سجده شکر به جا می‌آورند. در طول تاریخ سرداران مؤمن بسیاری را سراغ داریم که بعد از پیروزی‌های خود وارد مسجد شده نماز و سجده شکر به جا آورده‌اند. همان‌گونه که سرداران و رزمندگان دفاع مقدس این مؤمنان صالح بعد از بازپس‌گیری مهران، نفت‌شهر و خرمشهر وارد مسجد جامع شهر شده نماز شکر به جا آورده و پیشانی بر آستان حق سائیدند.

هم‌چنین استاد مصطفوی در التحقیق در مورد واژه «تَتَّبِعُوا» آورده است:

هو الكسر و حظّ المقام الی أن یوصل الی الفناء و الهلاك، فلا تستعمل إلا فی الهلاك بهذه الحیثیة. «وَلْيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» أی لیتبّروا عظمة بنی اسرائیل و علّوهم، و فی هذه الآیة الشریفیة قد تعلّقت كلمة التتبع بـ «ما علّوا». و فیها دلالة علی أنّ التتبع یتعلّق بما یعلّون به، فیتكسّر مقامهم و یزول اعتلاؤهم و سعة عیشهم (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ۴۰۶).

با این توضیح مشخص می‌شود که مراد از «لِیَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا» تخریب و ویرانی و کشتار نیست، بلکه مراد این است: بندگان صالح خدا بنی اسرائیل را از آن علّو و سرکشی طغیانگرانه به پایین می‌کشند و آقایی ظالمانه آنها را از بین می‌برند. به نظر می‌رسد که مراد از «مَا» نه هر چیزی است که بنی اسرائیل بر آن مسلط‌اند از حیثیت و آبرو، مراکز عبادی و مساجد، و آثار فرهنگی و باستانی، و دارایی مملکتی، - همان‌گونه که برخی مفسران بر این باورند - بلکه منظور فساد و علّو است. این رویه در کاربردهای قرآنی متداول است. برای نمونه: منظور از عبارت «ما» موصوله در: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» یعنی اوامر و در: «مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) یعنی نواهی. یعنی قرینه «خُذُوهُ» و «انْتَهُوا» سعه «ما موصوله» را معین می‌کند. هم‌چنین منظور از «ما» موصوله در: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره: ۶۴)، یعنی مجموع اوامر و نواهی. پس، معنی آیه این می‌شود: هرچه از تورات از اوامر و نواهی به شما دادیم به قدرت و قوت بگیریید و عمل کنید. این معنا را نیز قرینه معلوم می‌کند.

بنابراین، ویران کردن شهر و تخریب مسجد و آتش زدن تورات و کتاب‌های انبیا و کشتار مردم بی‌گناه و از بین بردن آثار فرهنگی و تمدنی بنی اسرائیل مصادیق «مَا عَلَّمُوا» نیستند. این موضوع را به برداشت پیشین ضمیمه کنیم که مراد از بندگان که فساد بنی اسرائیل را برمی‌چینند بندگان مؤمن و صالح خدا هستند.

هم چنین فراز «كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» و نیز ضمیر در «لِيَسْوُوا وُجُوْهُكُمْ» هم چنین ضمیر «هم» در «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» از جمله شواهدی است بر این که بنی اسرائیل بار دوم نیز در مقابل همان قومی قرار می گیرند که در بار اول برای مقابله بنی اسرائیل مبعوث شدند. بر این اساس، باور نگارنده بر این است که رزمندگان سرکوب کننده یهودیان مفسد و سرکش، مؤمنانی صالح و صاحب قدرتند که در پی اجرای حکم الهی به این اقدام بزرگ دست می زنند (نقی پورفر، ۱۳۷۹: ۲۰-۳۳).

از آن چه تا کنون گفته شد به دست می آید قبول این که افساد بنی اسرائیل بیشتر و در گذشته رخ داده و توسط عده نیز آنان تنبیه شدند در رابطه با آیات یاد شده همخوانی و تطابق ندارد. از این رو پذیرش این که گزاره های آیات ابتدائی گزارشی و اخباری از گذشته بنی اسرائیل است قابل تردید و خدشه است. اکنون که چنین شد باید دید آیا می توان نظریه دیگر به عنوان نظریه رقیب مطرح کرد که نشان دهد این افساد و تنبیه آنان گزارشی مربوط به اخبار از آینده است؟ در این رابطه نخست باید گفت که از آن چه تا کنون در رابطه سیاق آیات و محتوای آنان بحث شد و نظریه مربوط به گذشته را نقض کرد به دست آمد که این نظریه امکان پذیر است که بتوان گزاره های اخباری این آیات را در رابطه با آینده دانست.

پس بی تردید نظریه رقیبی که هم راستا با نظریه شایع بین مفسران تاکنون است امکان مطرح شدن و طرح دارد چرا که نظریه شایع با چالش های جدی مواجه است. اکنون می بایست دید آیا می توان مویداتی که زمینه را برای تقویت نظریه رقیب (اخبار از آینده) وجود دارد؟

در منابع روایی داده هایی وجود دارند که بیانگر این حقیقت اند که اخبار این آیات مربوط به آینده و در نزدیکی عصر ظهور بوده است بلکه در دسته ای از آنها به طور خاص می توان یافت که حتی آن افرادی که در تعبیر قرآن «عباد لنا» شده و وارد مسجدالاقصی می شوند معرفی شده اند.

به عنوان نمونه توجه کنید به روایتی چون:

عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ - لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ - فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم لا يدعون وترا لآل محمد إلا حرقوه «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» قبل قيام القائم {خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام}... (كليني، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ عياشي، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱؛ ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۶۳).

تعبیر «قوم یبعثهم الله قبل خروج القائم» بیانگر این نوع تبیین از آیه است که اخبار از آینده دارد. یعنی آن که این عباد لنا قومی هستند که در نزدیکی و پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام وارد مسجد می شوند.

این روایت در منابع متقدم و مهمی چون *الکافی* و *کامل الزیارات* منعکس شده آن عبادی که وارد مسجد الاقصی می شود قومی هستند که خداوند آنها را پیش از ظهور حضرت حجت برمی انگیزد و تصرف بیت المقدس در رابطه با نزدیکی ظهور و قبل از قیام حضرت حجت است. می توان گفت تحلیل قرآن شناس عصر حاضر حضرت آیت الله خامنه ای در رابطه با فلسطین که می فرماید:

قضیه فلسطین کلید رمزآلود گوشه شدن درهای فرج به روی امت اسلامی است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۵ / ۱ / ۱۳۸۵).

در همین راستا قابل تحلیل است یعنی آن که با حل شدن مسئله فلسطین و رهایی آن از بند بنی اسرائیل اسباب گشوده شدن زمینه های ظهور امام زمان علیه السلام و فرج امت اسلامی است که به نوعی تبیین این قبیل روایات است. به عبارتی در منظومه فکری ایشان بین این «عباد لنا» که وارد بیت المقدس شده و زمینه رهایی آن از دست فساد بنی اسرائیل را فراهم می سازند با ظهور امام زمان علیه السلام ارتباط تنگاتنگ وجود داشته و به نوعی می توان استنباط کرد که در منش تفسیری ایشان این آیه اخبار از آینده می نماید.

در روایت دیگر نیز امام باقر علیه السلام ذیل آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» آن را در رابطه با قیام حضرت مهدی علیه السلام و یاران ایشان می دانند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱)

مرحوم فیض کاشانی ذیل تفسیر این آیات علاوه بر نقل روایات یاد شده می گوید که اخبار رسیده از ائمه دلالت دارند بر این که در نزدیکی قیام حضرت مهدی علیه السلام قومی خواهند آمد که جان خویش را مقدم داشته تا اسباب نصرت و یاری و فزاهم سازی ظهور دولت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم سازند. «قد تظاهرت الأخبار عن ائمة الهدی من آل محمد علیهم السلام فی ان الله تعالی سيعيد عند قیام المهدي علیه السلام قوماً ممن تقدّم موتهم فی اولیائهم و شیعتهم لیفوزوا بثواب نصرتهم و معونته و یتبّهجوا بظهور دولته» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۷۶)

اما این که این بندگان صالح از کدام دیارند شواهدی نشان می دهند که امکان این که آن قوم مربوط به سرزمین فارس و ایران باشد محتمل است. برای نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام - در تأیید این مدعا - می فرماید:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا إِذْ قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمَّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶، ح ۴۰؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۱، ۳۴۲، ح ۱۰)؛

نزد امام صادق عليه السلام نشستیم بودم، هنگامی که این آیه را تلاوت می‌کرد: «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا». به امام صادق عليه السلام گفتیم: «فدای تو شویم، اینان (عباد) چه کسانی هستند؟» ایشان سه مرتبه فرمود: «اینان، به خدا قسم، اهل قُم هستند.»

در این روایات امام صادق عليه السلام تفسیر آیه را به نوعی هم ارتباط با اخبار با آینده دانسته - یعنی هنوز تحقق آن نرسیده - و مردمی از سرزمین فارس و اهل دیار قم یا به عبارتی دقیق‌تر تفکر و ایده حاکم بر مردم این شهر آن را محقق می‌سازند. در این روایات به صراحت امام تبیین این وعده الهی در آیه را مربوط به آینده دانسته که این «عباداً لنا» مردانی از سرزمین قم می‌باشند. از طرفی در روایات دیگری اشاراتی وجود دارد به این‌که مردمانی از مشرق زمین نزدیکی ظهور قیام نموده و پرچم را به امام زمان عليه السلام خواهند داد و هم چنین در روایت دیگری به ارتباط این مردم با قم و قیام امام زمان عليه السلام اشاره شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَىٰ عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّىٰ يُؤْمَرُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَأْدَرِكُتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳)؛

امام باقر عليه السلام فرموده‌اند: «گویا می‌بینم گروهی از مشرق زمین خروج می‌نمایند و طالب حق‌اند اما آنها را اجابت نمی‌کنند، مجدداً بر خواسته‌های‌شان تأکید دارند، اما مخالفان نمی‌پذیرند. وقتی چنین وصفی را مشاهده می‌کنند شمشیرها را به دوش کشیده در مقابل دشمن می‌ایستند؛ این جاست که پاسخ مثبت می‌گیرند؛ اما این بار خودشان نمی‌پذیرند تا این‌که همگی قیام می‌کنند و درفش‌های هدایت را جز به دست توانای صاحب شما (حضرت مهدی عليه السلام) به کسی دیگر نمی‌سپزند. کشته‌های آنان شهید محسوب می‌شوند. اما اگر من آن زمان را درک می‌کردم، خویشتن را برای یاری صاحب این امر نگه می‌داشتم.»

در این روایت نیز از حرکت مردم مشرق زمین که بر مردم فارس صدق می‌نماید در نزدیکی ظهور امام زمان عليه السلام اشاره دارد که آنها پرچم قیام را به دست صاحب اصلی‌اش یعنی امام

زمان علیه السلام می‌رسانند.

در روایت دیگر بر ارتباط مردم قم با ظهور امام زمان علیه السلام اشاره دارد:

عَفَانَ الْبَصْرِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَيُؤْمِنُونَ مَعَهُ وَ
يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۶)؛

عفان بصری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی چرا این شهر را قم نامیده شد؟!
گفتم: خدا و رسولش و شما می‌دانید. فرمود: قم نامیده شد؛ چون اهلس با قائم
آل محمد علیه السلام جمع می‌شوند و با او قیام می‌کنند و با (جنگیدن) با او از خود استقامت
به خرج می‌دهند و به او کمک می‌کنند.

از مجموعه آن چه بیان شد می‌توان ادعا نمود که نظریه رقیب در ذیل آیات ابتدایی سوره
اسرا، هم مویدات سیاقی و محتوایی دارد و هم مویدات نقلی و روایی از این رو آن را نیز
می‌توان به عنوان یک نظریه تفسیری در ذیل این آیات مطرح نمود که اخبار آیات یاد شده
مربوط به آینده است و در ارتباط با عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

نتیجه‌گیری

به شهادت قرآن و روایات کشتن پیامبران، مصلحان و فساد روی زمین رویه یهودیان
بنی اسرائیل بوده است اما دو فساد و گردن‌کشی بزرگ آنان که به انتقام الهی را در پی دارد بالاتر
و وسیع‌تر از نوع فساد و گردن‌کشی فرعون است. تعیین مصداق این دو وعد به حمله «بابلیان»
و «رومیان» و امثال آنان، به دلیل فاصله چندین قرنی بین آنها و نیز یکی نبودن اقوام آنها و
اقداماتی مانند تخریب مسجد و آتش زدن تورات و کتب انبیا، قابل تطبیق بر ظاهر آیات
نیست. مرکزیت فتنه، توطئه و فساد جهانی بنی اسرائیل، فلسطین است و مقابله با یهودیان
بنی اسرائیل به صورت رودررو در فلسطین خواهد بود پس این نظریه که این افساد مرتین
بنی اسرائیل در گذشته اتفاق افتاده قابل نقض بوده و نظریه رقیب مطرح می‌گردد و آن این‌که
این افساد که در آیات یاد شده در واقع اخبار از آینده است که در نزدیکی عصر ظهور این
اتفاق خواهد افتاد و این فساد بنی اسرائیل در سرتاسر جهان مربوط به نزدیکی ظهور حضرت
قائم علیه السلام است و عبادی که وارد مسجدالقصی می‌شوند هم از یاوران حضرت قائم علیه السلام بوده و از
لحاظ جغرافیای سرزمینی نیز - مطابق روایات - این قوم مردمانی از اهل فارس خواهند بود.
نتیجه آن‌که این نظریه (گزارش آیات مربوط به اخبار از آینده است) هم با ظاهر آیات، سیاق و
محتوای آن همخوانی داشته و هم مویدات روایی دارد.

منابع

قرآن كريم

١. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، *زاد المسير فى علم التفسير*، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٢٢ق.
٢. ابن سليمان بلخى، مقاتل، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق: عبدالله محمود شحات، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٣ق.
٣. ابن سيده، على بن اسماعيل، *المحكم والمحيط الأعظم*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٤. ابن عاشور تونسى، محمد بن طاهر، *تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد (التحرير والتنوير)*، تونس، الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤م.
٥. ابن عجبیه، احمد بن محمد، *البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد*، تحقيق: احمد عبدالله قرشى رسلان، قاهره، دكتور حسن عباس زكى، ١٤١٩ق.
٦. ابن عربى، محيى الدين محمد، *تفسير ابن عربى*، تحقيق: سمير مصطفى رباب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٧. ابن غالب بن عطيه اندلسى، عبدالحق، *المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
٨. ابن فارس، احمد، *معجم مقاييس اللغه*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٩. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف، مطبعة المرتضوية، ١٣٥٦.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دارصادر، ١٤١٤ق.
١١. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، *روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن*، تحقيق: دكتور محمد جعفر ياحقى / دكتور محمد مهدى ناصح، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ق.
١٢. اعلام قرآن، مركز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان كتاب، ١٣٨٥، قابل دسترسى در: <http://www.maarefquran.com>.
١٣. بحراني اصفهاني، عبدالله، *عولم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الأقوال*، قم، بى نا، ١٤١٣ق.
١٤. بحراني، سيد هاشم، *البرهان فى تفسير القرآن*، تحقيق: مؤسسة البعثة قم، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٦ق.

١٥. بغدادى، علاء الدين على بن محمد، *لباب التاويل فى معانى التنزيل*، تصحيح: محمد على شاهى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١٦. بن جزى غرناطى، محمد بن احمد، *كتاب التسهيل لعلوم التنزيل*، تحقيق: دكتور عبدالله خالد، بيروت، شركت دارالارقم بن ابى الارقم، ١٤١٦ق.
١٧. بيضاوى، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٨. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فى تفسير القرآن*، تحقيق: شيخ محمد على معوض و شيخ عادل احمد الموجود، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٩. جديد الاسلام، على قلى، *شرح و نقد سفر پيدايش تورات*، تحقيق: رسول جعفریان، قم، انتشارات انصاريان، ١٣٧٥.
٢٠. جوادى آملی، عبدالله، *تفسير سورة اسراء*، قم، ١٣٩٧، پایگاه اطلاع رسانی بنياد بين المللى علوم وحيانى اسراء: (<http://www.portal.esra.ir>).
٢١. حجازى، محمد محمود، *التفسير الواضح*، بيروت، دارالجيل الجديد، ١٤١٣ق.
٢٢. حسینی شیرازی، سيد محمد، *تقريب القرآن إلى الأذهان*، بيروت، دارالعلوم، ١٤٢٤ق.
٢٣. حقى بروسوى، اسماعيل، *تفسير روح البيان*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٢٤. حميرى، نشوان بن سعيد، *شمس العلوم*، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٥. خطيب شربينى، محمد بن احمد، *تفسير الخطيب الشربينى المسمى السراج المنير*، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية (منشورات محمد على بيضون)، ١٤٢٥ق.
٢٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بيروت، دارالقلم، ١٤١٢ق.
٢٧. زحيلي، وهبة بن مصطفى، *التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج*، دمشق، دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
٢٨. زمخشري، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٢٩. سايت اطلاع رسانی مقام معظم رهبرى ؛ Khamenei.ir
٣٠. سبزواری نجفی، محمد بن حبيب الله، *ارشاد الاذهان الى تفسير القرآن*، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٩ق.
٣١. شاذلى، سيد بن قطب بن ابراهيم، *فى ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، ١٤١٢ق.
٣٢. شبر، سيد عبدالله، *الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبین*، كويت، مكتبة الألفين، ١٤٠٧ق.
٣٣. شبر، سيد عبدالله، *تفسير القرآن الكريم (شبر)*، بيروت، دارالبلاغة للطباعة والنشر، ١٤١٢ق.

۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰ق.
۴۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۲. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۳. فیضی دکنی، ابوالفضل، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن (تفسیری نقطه)، تحقیق: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، قم: دارالمنار، ۱۴۱۷ق.
۴۴. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۴۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۸. کاشانی، ملا فتح الله، زیلة التفاسیر، تحقیق: بنیاد معارف اسلام، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
۵۲. مظہری، محمد ثناء الله، التفسیر المظہری، تحقیق: غلام نبی تونس، پاکستان، مکتبه

- رشدیة، ۱۴۱۲ق.
۵۳. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۵۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷.
۵۶. نقی پورفر، ولی الله، «جلوه‌هایی از اعجاز ادبی قرآن کریم»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۴، ۱۳۷۹.
۵۷. نووی جاوی، محمد بن عمر، *مراح لیبد لکشف معنی القرآن المجید*، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۵۸. هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۷.
۵۹. هویدی بغدادی، محمد، *التفسیر المعین للواعظین والمتعظین*، قم، انتشارات ذوی القربی، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی